

شواهدی نویافته از معماری عصر آهن در کرانه‌های جنوب غرب دریای کاسپی (گیلان) براساس کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌ی کافرستان دیلمان

ولی جهانی

استادیار گروه باستان‌شناسی حوزه‌ی پژوهش اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان
vali_jahani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۱
(از ص ۶۵ تا ۸۲)

چکیده

از مهم‌ترین سؤالاتی که در باستان‌شناسی سواحل جنوب غرب دریای کاسپی مطرح است، چگونگی استقرارها در دوران پیش از تاریخ، به‌ویژه در عصر آهن می‌باشد؛ این درحالی است که بخش عمده‌ای از پژوهش‌های باستان‌شناسی مربوط به این دوره که از سال ۱۹۰۱ م. در گیلان انجام شده بر روی گورستان‌های عصر آهن (سده‌های ۸-۱۵ ق.م) متمرکز بوده است. نبود پرسش‌های بنیادی و بررسی‌های روشمند در باستان‌شناسی گیلان باعث شده تاکنون چگونگی استقرار و نوع معماری مورد استفاده‌ی مردمان این منطقه بر ما پوشیده باشد و بدین ترتیب این پرسش‌ها مطرح است که پراکندگی استقرارها و نحوه‌ی الگوهای استقراری به چه صورت بوده است؟ چه عاملی موجب شده که آثار و شواهد اندکی از استقرارهای مربوط به این دوره مورد شناسایی قرار گیرد؟ در صورت وجود استقرار و سکونتگاه‌ها، نوع نقشه و فضاهای معماری به چه صورت بوده است؟ بسیاری از صاحب‌نظران و باستان‌شناسان معتقدند که اقوام مزبور دارای مسکنی که از سازه‌ی مستحکمی برخوردار باشد، نبودند؛ بلکه به‌صورت چادرنشینی روزگار می‌گذراندند. در این مقاله تلاش شده تا با روشی اسنادی و میدانی، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و نتایج حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های کافرستان، مطلقاً، لیاوسنگ‌بن، کلورز و... در محدوده‌ی جغرافیای جنوب غرب دریای کاسپی طرح ابتدایی ارائه شود. با توجه به منابع و مدارک موجود برخی شواهد از معماری دائمی مربوط به زندگی یکجانشینی در حوزه‌ی فرهنگی جنوب غرب دریای کاسپی شناسایی شده که مشتمل بر ایجاد کف‌سازی در محوطه‌ی مسکونی و احداث بناها با فضاهای چهارگوش به‌وسیله‌ی سنگ و چوب یا بدون ایجاد پی بوده است.

کلیدواژه‌گان: جنوب غرب دریای کاسپی، عصر آهن، معماری.

مقدمه

استان گیلان به سبب وضعیت خاص اقلیمی آن و همچنین تفاوت جغرافیایی با سایر نقاط کشور حائز شرایط ویژه‌ای بوده و از شاخص‌ترین حوزه‌های فرهنگی کشور محسوب می‌گردد. از دیدگاه مطالعات باستان‌شناختی، اگرچه در قلمرو پژوهش، حفاری‌های علمی و تجاری چندی در گذشته به انجام رسیده، اما هنوز پاسخ‌های مناسب در مورد مسایل و معضلات باستان‌شناسی مربوط به این منطقه، ارائه نشده است. به دلیل عدم انتشار گزارش‌های کاوش‌های باستان‌شناسی گیلان در پیش از انقلاب و کاوش‌های محدود در سال‌های اخیر، هنوز سؤالات مهمی از نحوه‌ی زیست و آیین‌های خاک‌سپاری اقوام باستانی این مناطق بی‌پاسخ مانده است. پژوهش حاضر در جستجوی یافتن پاسخ منطقی و دقیق درخصوص عصر آهن گیلان (۱۲۰۰-۵۵۰ ق.م.) است و در پی آن است با استفاده از دستاوردهای مطالعات پیشین و انجام تحقیقات جدید و با بررسی همه‌جانبه‌ی آثار باستانی گیلان و معرفی داده‌های باستان‌شناسی، نحوه‌ی استقرارها و مطالعه برروی مقابر مربوط به این مناطق را به سامان رساند. کاوش‌های باستان‌شناسی در سلسله‌جبال البرز، به‌ویژه استان گیلان از سال ۱۹۰۱ م. شروع شد. عمده‌ی این پژوهش‌ها، تنها در گورستان‌های عصر آهن صورت گرفته است؛ چراکه بسیاری از باستان‌شناسان و صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که اقوام ساکن در گیلان در عصر پایانی مفرغ متأخر و آغاز عصر آهن دارای مسکنی که از پلان شفاف و سازه‌ای مستحکم برخوردار باشند، نبوده‌اند و منطقه را فاقد آثار معماری یکجانشینی معرفی می‌کردند (خلعتبری، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۵؛ فهیمی، ۱۳۹۵: زیر چاپ)، (تصویر ۱).

اگرچه گمانه‌زنی و لایه‌نگاری تپه پیلقلعه (نگهبان، ۱۳۷۸: ۱۳۸۵) و لایه‌نگاری در تپه جلالیه کلورز (حاکمی، ۱۳۴۴: ۱۲؛ خلعتبری، ۱۳۷۱: ۱۵؛ ۱۳۸۹: ۲۸۶؛ ۱۳۹۲: ۱۷۰؛ نوکنده و فهیمی، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۸؛ ۲۰۰۵: ۶۱؛ ۲۰۰۴: ۴۸؛ ۲۰۰۳: ۳۹، ۴۰؛ Ohtsu, 2003: 39, 40)، غار چپک (فلاحیان، ۱۳۸۴: ۲۰۶؛ جهانی، ۱۳۹۵: ۲۸۱-۲۸۲؛ ۲۰۱۶: ۱۵۵؛ Jahani, 2016) و کاوش محوطه‌های کافرستان (جهانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۸؛ جهانی، ۱۳۹۱ الف: ۱۲۹؛ ۱۳۹۳ الف: ۱۳۲؛ ۱۳۹۳ ب: ۱۰۲)، گمانه‌زنی و کاوش در محوطه‌ی لیارسنگ‌بن (جهانی، ۱۳۹۳: ۱۵۷؛ جهانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۸)، گمانه‌زنی در محوطه‌ی اسکولک (جهانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۰) موجب شده برای اولین بار در تاریخ باستان‌شناسی استان گیلان آثاری از معماری عصر آهن شناسایی و معرفی گردد، اما به دلیل عدم تداوم گمانه‌زنی و کاوش‌های باستان‌شناسی در این محوطه‌ها، پلان شفاف و روشن از ساختار معماری این محوطه‌ها توسط سرپرستان هیأت‌ها ارائه نشده و در نتیجه ویژگی‌های معماری این دوره همچنان در تاریکی باقی مانده است.

از داده‌های باستان‌شناسی اخیر در استان گیلان، می‌توان نتیجه گرفت که از اوایل هزاره‌ی اول ق.م. تا قرون اولیه‌ی اسلامی، این منطقه‌ی مسکونی بوده و خانه‌ها، با کمی فاصله از گورستان، قرار داشته است. خاک حاصلخیز، جریان رودهای پُر آب و امکان آبیاری اراضی و آب‌وهوای مناسب، مکان مناسبی برای زندگی مردمان در دوران باستان در این منطقه فراهم نموده بود. پژوهش حاضر، حاصل کاوش‌های باستان‌شناختی است که به صورت اضطراری برای شناسایی محوطه‌های استقراری عصر آهن گیلان انجام شده است.

اسکولک، معاف محله رینه و... به‌عنوان محوطه‌های استقرار، بعضاً همراه با شواهد معماری یکجانشینی، مربوط به هزاره‌های دوم و اول ق.م. معرفی شده‌اند که در این جا ویژگی معماری و استقرار این محوطه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد.

پیلقلعه^۱

پیلقلعه به‌عنوان یکی از تپه‌های اقماری گورستان مارلیک توسط عزت‌الله نگهبان در فاصله‌ی سال‌های ۴۱-۱۳۴۰ ه.ش. کاوش شد؛ این محوطه، تپه‌ای مخروطی‌شکل به‌وسعت تقریبی ۹۰۷۵ متر و ارتفاع حدوداً ۳۰ متر که در جوار رود گوهررود و مشرف به آن قرار دارد. موقعیت این روستا و نزدیکی آن به محل تلاقی رودخانه‌ی گوهررود یا کری‌رودخان به رودخانه‌ی سفیدرود و داشتن زمین‌های حاصلخیز و موقعیت سوق‌الجیشی که از سه طرف به‌صورت نعل‌اسبی توسط ارتفاعات منطقه در بر گرفته شده، مکانی مناسب برای زندگی اقوام بومی در دوران باستان در این منطقه فراهم نموده بود. در طی حفاری این تپه، ۱۷ لایه‌ی استقرار شناسایی و آثاری از اواخر هزاره دوم ق.م. تا دوران اسلامی (قرن ۵ ه.ق.) به‌دست آمد (نگهبان، ۱۳۷۸: ۵۲). ترتیب توالی این لایه‌ها عبارتند از: ۱. لایه‌های اول تا هفتم از روی خاک بکر، متعلق به اوایل هزاره دوم ق.م. تا اواخر همان هزاره. ۲. لایه‌های هشت تا سیزده که مقارن با قبور سلاطین آماردی در چراغلی تپه (مارلیک) بوده و ضمناً اولین آثار معماری در پیلقلعه را تشکیل می‌دهند. ۳. لایه‌های ۱۴ و ۱۵ متعلق به آثار بعد از تمدن مارلیک بوده و مربوط به اوایل هزاره ق.م. تا قبل از دوران حکومت سلسله‌ی ساسانیان است.

نگهبان، برای کاوش در این محل، در دامنه‌ی جنوبی تپه کارگاه‌های پلکانی از سطح تا دامنه‌ی تپه حفر نمود. در این جبهه از پیلقلعه، سه لایه‌ی ساختمانی مربوط به سه دوره‌ی زمانی مختلف که بر روی یکدیگر قرار گرفته بودند، مشخص شد. در رأس تپه هم بقایای ساختمان قلعه‌ای کشف شد که در ساخت آن از مصالحی چون: سنگ، خشت‌های بزرگ و به‌ندرت آجر استفاده کرده بودند. وی سازه‌های کشف شده در این تپه را، مربوط به یک بنای مستحکم، احتمالاً قلعه‌ای، متعلق به اواخر هزاره دوم ق.م. می‌داند. این قلعه دارای دیوارها، برج‌وبارو، اتاق‌ها و راهروهایی بوده که سقف آن‌ها را با تیرهای چوبی پوشانده بودند. آثار سوختگی در کف اتاق‌ها به‌صورت ذغال و خاکستر دیده می‌شد که متعلق به تیرهای چوبی بوده که از سقف فرو ریخته بودند (نگهبان، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۴۰).

از جمله مهم‌ترین دستاوردهای کاوش در پیلقلعه، پیدایش دیوارهای احاطه‌کننده در پیرامون دامنه‌ی تپه بود. آثار سوختگی شدید بر روی این دیوار حاکی از حمله به این تپه و آتش‌سوزی بزرگی است که منجر به فتح آن شده بود. این منطقه یکی از اولین مراکز استقرار گیلان و شهری باستانی با ویژگی‌های نظامی بوده است (همان: ۲۳۸).

کلورز

تپه کلورز (جلالیه) به‌وسعت ۸۶۰۰ متر در غرب شهر رستم‌آباد و ۱۰۰۰ متری غرب سپیدرود و در ۵۰ کیلومتری جنوب رشت در ارتفاع ۲۵۳ متری از سطح دریا قرار دارد.

۱. پیلقلعه در زبان محلی به معنای قلعه بزرگ است.

این تپه به صورت طبیعی از رسوبات باقی مانده سیلابی تشکیل شده است (نوکنده و فهیمی، ۱۳۸۲: ۳۸). تپه کلورز، اولین بار توسط علی حاکمی و عبدالحسین شهیدزاده در فواصل سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۴۰ کاوش شد (جهانی، ۱۳۹۵: ۳۹۰)؛ بعد از آن محمدرضا خلعتبری در گورستان آن کاوش کرد (خلعتبری، ۱۳۸۹: ۳۴). وی آثار دیگری از معماری شامل دیواری قطور به پهنای ۲ متر، دیوارهای جانبی سنگی و قطور با کاربری احتمالی نظامی و تدافعی و احتمالاً بقایایی از یک دژ مربوط به عصر آهن II تا دوره‌ی ساسانی شناسایی نمود (خلعتبری، ۱۳۸۹: ۴۷؛ ۱۳۹۲: ۱۷۶)؛ سپس هیأت مشترک ایران و ژاپن به سرپرستی جبرئیل نوکنده و اوتسو تاداهیکو، با هدف روشن کردن وضعیت معماری، لایه‌نگاری این تپه را انجام دادند (نوکنده و فهیمی، ۱۳۸۲: ۲۷). در نتیجه‌ی آن، چهار لایه و دو دوره‌ی فرهنگی با بقایای معماری شناسایی گردید. هیأت مشترک ایران و ژاپن، موفق به کشف بقایای معماری شامل: سالن پذیرایی، اطاق‌های نشیمن، راهرو، اجاق، تنور پخت نان و پیت زباله شدند؛ در پی دیوارها از سنگ‌های رودخانه‌ای و در دیوارها از خشت و آجر و نیز برای مفروش کردن برخی از اتاق‌ها و سالن پذیرایی از آجرهایی به ابعاد ۷-۵×۳۵ سانتی‌متر استفاده کرده بودند. براساس طبقه‌بندی گونه‌های سفالی یافت شده و همچنین شواهد معماری مکشوف در تپه جلالیه کلورز، می‌توان سه دوره‌ی فرهنگی، عصر آهن (اواخر آهن II و آهن III)، اشکانی و ساسانی را مطرح ساخت. براساس نتایج آزمایش کربن ۱۴ که توسط دانشگاه ناگویا بر روی چهار نمونه از مواد فرهنگی، مکشوف از داخل لایه‌ها انجام شد، قدیم‌ترین لایه‌ی شناسایی شده مربوط به سده‌های ۷ و ۸ ق.م. است (فهیمی، ۱۳۸۱ الف و ب؛ نوکنده و فهیمی، ۱۳۸۲)؛ گستردگی آثار معماری در کلورز، گورهای عصر آهن شناسایی شده در گورستان کافرکش، محوطه‌ی داغ‌داغان در جنوب شرقی و محوطه‌ی زرین‌دار در غرب تپه و پراکندگی قابل توجه محوطه‌های استقرار عصر آهن در این حوزه، گواه وجود تمدنی شکوفا، قدرتمند و مستمر در گذشته در این منطقه است (شهیدزاده، ۱۳۴۸ الف؛ ۱۳۴۸ ب)، (تصویر ۲).



تصویر ۲. پلان آثار معماری به دست آمده در تپه‌ی کلورز (خلعتبری، ۱۳۸۹: ۹۸).

محوطه‌ی تول گیلان

گورستان تول، در ۴۲ کیلومتری مرکز شهرستان تالش و در منطقه‌ی کوهستانی قرار دارد. کاوش‌های باستان‌شناسی گورستان تول با هدف نگرش به عناصر معماری مسکونی انجام شد (خلعتبری، ۱۳۹۴: ۹۷). بررسی‌های انجام شده بر روی قبور گورستان تول، نشان از صدمه دیدن گورهای لایه‌ی تحتانی دارد که مماس بر دیوارهای معماری مسکونی لایه‌ی بالایی بوده است. این امر نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که مصالح به‌کار برده شده در معماری گورها مجدداً و به‌صورت قسمتی از دیوار منازل مسکونی در آمده است و بر اثر همین فعالیت‌ها در درون گورهای مذکور هیچ اثری از اشیاء و اسکلت موجود نمی‌باشد. پایین بودن سطح گورها نسبت به سازه‌های شکل‌گرفته و صدمه دیدن معماری گورها در پی این ساخت‌وسازها، به‌دست آمدن قطعات پراکنده سفال از فضای این معماری‌ها که در سطحی بالاتر از تدفین‌ها به‌دست آمده و به‌لحاظ موارد مصرفی، اکثراً شامل ظروف آشپزخانه‌ای و متفاوت با فرم و اندازه‌ی ظروف داخل گورها است، نشانگر جدیدتر بودن سکونت شکل‌گرفته در محوطه‌ی مذکور نسبت به گورستان موجود در زیر آن می‌باشد (صدر کبیر، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

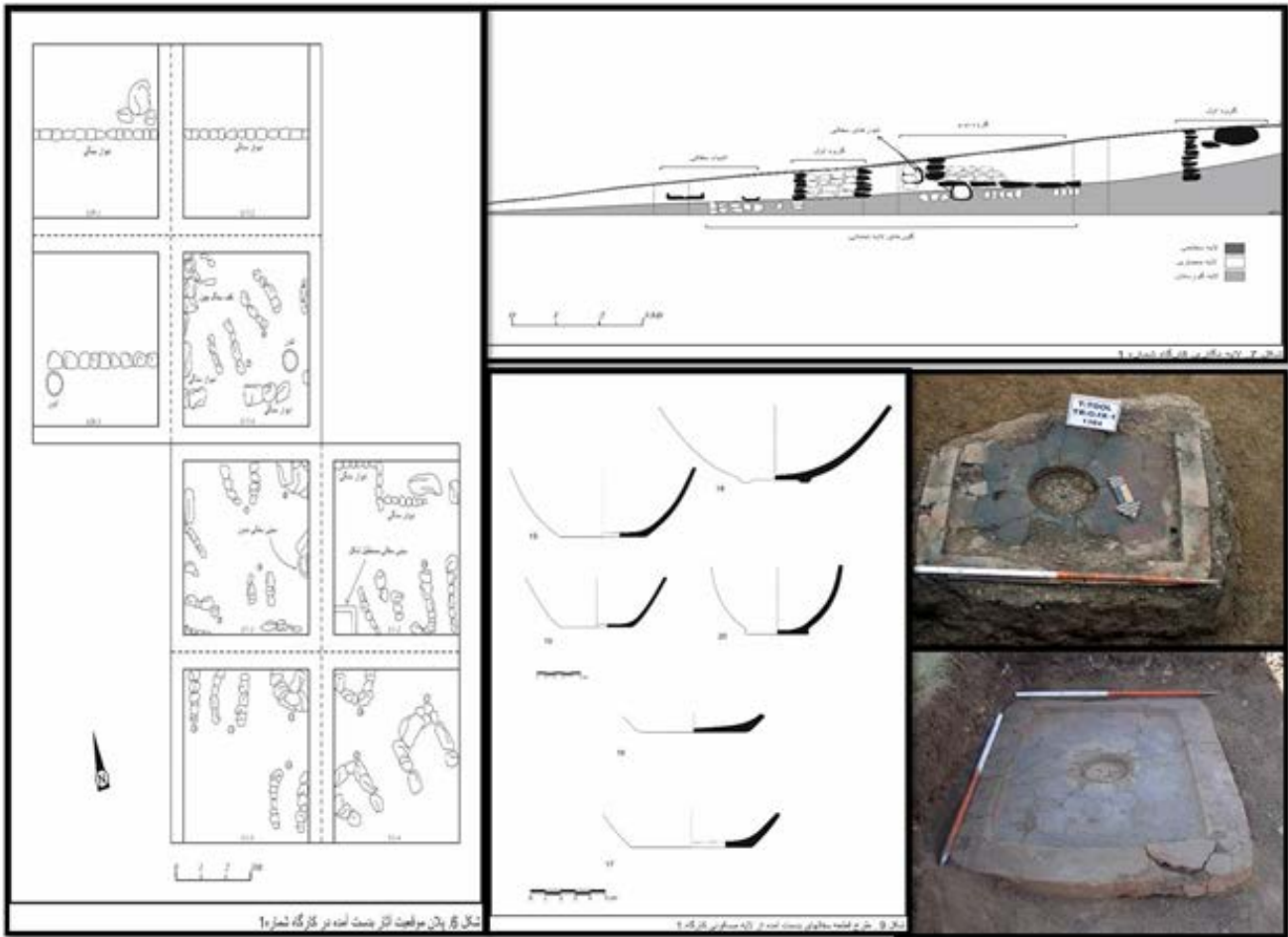
معماری مسکونی به‌دست آمده در کاوش‌های فصل سوم محوطه‌ی تول تالش، شباهت‌های نزدیکی به‌لحاظ ساختاری و موقعیتی با معماری مسکونی به‌دست آمده از محوطه‌های کلورز، قلعه‌کوتی و لاسلوکان دارد (تصاویر ۳ و ۴).

قلعه‌کوتی دیلمان

هیأت مشترک ایران و ژاپن در سال‌های ۶۵-۱۹۵۶ م. در منطقه‌ی دیلمان به کاوش پرداختند و در قلعه‌کوتی به آثار معماری مربوط به عصر آهن تا دوره‌ی ساسانی دست یافتند؛ محققان در این محوطه، به آثار زغال شده از الوار درختان جنگلی برخورد نمودند که قطر آن‌ها دوازده سانتی‌متر بوده است (Sono&Fokai, 1968: 30).



تصویر ۳. آثار معماری و قبور به‌دست آمده در محوطه‌ی گورستانی تول تالش (خلعتبری، ۱۳۸۳). ◀



▲ تصویر ۴. تصویری از اجاق و پلان معماری مکشوف در کاوش‌های باستانی تاولش (خلعتبری، ۱۳۸۳).

محوطه‌ی مطالاکوه

این محوطه با مساحت ۳۶ هکتار در فاصله‌ی ۶۷ کیلومتری بخش رانکوه شهرستان املش در ارتفاع ۱۳۶۲ متری نسبت به سطح دریا قرار گرفته است. گمانه‌زنی در محوطه‌ی مطالاکوه که به‌سرپرستی نگارنده انجام گردید و منجر به شناخت بخش عمده‌ای از معماری مربوط به عصر آهن گیلان شد که این آثار معماری نشان می‌داد در کنار گورستان، محوطه‌ی استقرار قرار دارد. در این محوطه، دو گونه‌ی معماری به‌دست آمد؛ نخست، آثار معماری منظم و مرتب (بیشتر در ضلع جنوبی و شرقی محوطه)، شامل: دیوارها، پی سنگی، اجاق‌ها و آثار سوختگی، دیوارهای سنگی با ملات گل در جهت شمالی-جنوبی، دارای سه متر درازا، یک متر پهنا و بلندی موجود آن ۴۰ سانتی‌متر است. در فضای ایجاد شده در گوشه‌ی شرقی کف سنگ‌چین و در ژرفای ۵۰ سانتی‌متری، بقایایی از یک تنور سفالی که بر روی سطحی از گل کوبیده قرار داشت، به‌دست آمد. گرداگرد این تنور با گل کوبیده احاطه شده بود. دیوار دوم (با جهت شرقی-غربی) به درازای یک متر و پهنای ۹۰ سانتی‌متری و کمی پایین‌تر از دیوار نخست قرار دارد. مصالح موجود در این دیوار، قلوه‌سنگ‌های گرد رودخانه‌ای با ملات گل است. ادامه دیوار در اثر ساخت جاده ویران شده است. یافت شدن زغال و قطعات سفال دود گرفته در کف این آثار، نشان از مسکونی بودن آن دارد (جهانی، ۱۳۸۹: ۴۶۸-۴۶۹).

دوم، آثار معماری در دامنه‌ی جنوبی محوطه‌ی مطالاکوه در مقایسه با معماری گروه نخست، بسیار ساده و ابتدایی است. به نظر می‌رسد این آثار قدیمی‌ترین استقرار در محوطه‌ی مطالاکوه را شامل گردد. بقایایی از آثار معماری خشکه‌چین، تعدادی اجاق، کف‌های سوخته و سفال‌های قرمز با آثار دودگرفتگی از یافته‌های این بخش است. دیوارها در این گونه‌ی معماری، از قلوه‌سنگ‌های کوچک به صورت خشکه‌چین و نامنظم بوده و پی برخی از ساختمان‌ها از سنگ‌های رودخانه‌ای ساخته شده است. قطعات سفال به دست آمده از این فضاها، بیشتر شامل ظروف آشپزخانه‌ای است. حجم انبوه خاکستر و زغال در این بخش، نشانگر وجود آتش‌سوزی در داخل فضاهای معماری است. در نزدیکی این فضاها، گورهایی کشف گردید (جهانی، ۱۳۹۱: ب: ۲۶۱-۲۶۹).

محوطه‌ی اسکولک

محوطه‌ی اسکولک رودبار، در سال ۹۳-۱۳۹۲ توسط ولی جهانی و شهرام رامین، مورد گمانه‌زنی قرار گرفت که منجر به کشف آثاری از دوره‌ی معاصر، اسلامی، تاریخی تا عصر آهن و احتمالاً آخرین فاز از عصر مفرغ در دوران پیش از تاریخ شد. ضخامت لایه‌ها تا خاک بکر ۳۲۰ سانتی‌متر بوده و ۱۷ کانتکست در آن شناسایی شد که شامل ۱۱ لایه و ۶ سازه بوده است.

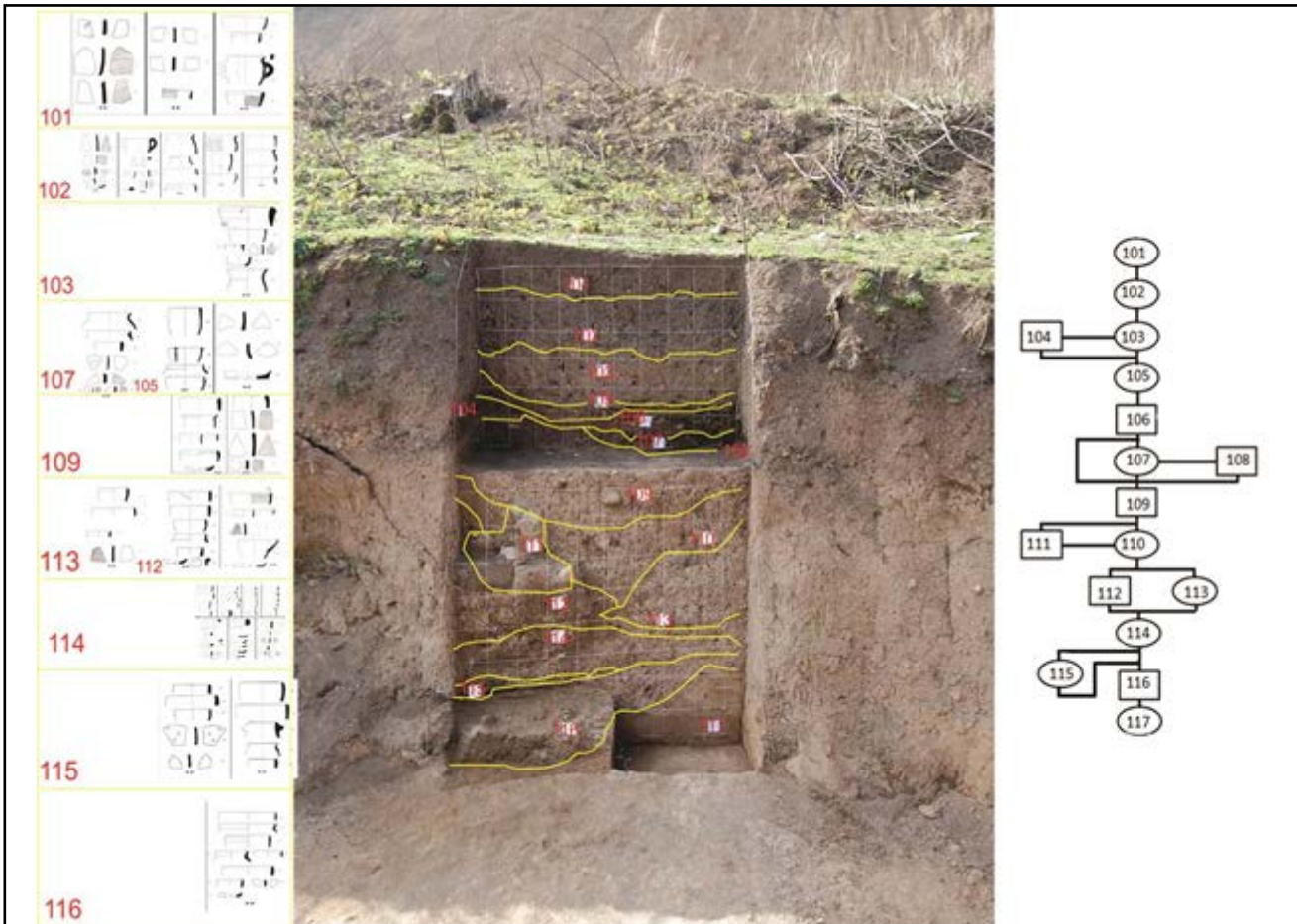
سازه(های) به دست آمده از این کارگاه در بردارنده‌ی: اجاق‌های موقت، بقایای پی‌های سنگی، و کف‌های استقرار (جهانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۰-۷۵)، (تصویر ۵).

محوطه‌ی کافرستان یسن-دیلمان

منطقه‌ی یسن به فاصله‌ی ۳۰ کیلومتری مرکز بخش دیلمان، ۷۶ کیلومتری شهرستان سیاهکل، ۱۰ کیلومتری دهستان پیرکوه و در موقعیت $36^{\circ}48'21''$ عرض شمالی و $50^{\circ}03'$ طول شرقی و در ارتفاع ۱۳۵۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است. بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در منطقه‌ی یسن به کشف و شناسایی ۲۲ اثر فرهنگی، منتهی گردید که قدمت این آثار براساس مواد فرهنگی جمع‌آوری شده، دوره‌ی مفرغ تا دوره‌ی اسلامی را دربر می‌گیرد. محوطه‌ی کافرستان یکی از محوطه‌های موجود در منطقه‌ی یسن است که از چند بخش با حدود مشخص تشکیل شده، در نقاطی چون: تپه گردکوله‌سی، زرگوسی، قاسم‌زمین، نسکوه‌چال و اربوچال، آثار معماری و گورستان به دست آمده است (جهانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۹؛ جهانی، ۱۳۹۳ الف: ۱۳۳؛ ۱۳۹۳ ب: ۱۰۲).

محوطه‌ی نسکوه‌چال-کافرستان یسن

کاوش در محوطه‌ی نسکوه‌چال-کافرستان، تیرماه ۱۳۸۹ توسط نگارنده آغاز شد. در فصل اول بررسی، شناسایی و گمانه‌زنی در محوطه‌ی نسکوه‌چال در سال ۱۳۹۰، بقایای معماری سنگی همراه با ملات گل و نیز گورهایی مدفون در کف محل‌های مسکونی به دست آمد. این معماری با توجه به گاه‌نگاری نسبی انجام شده براساس گونه‌های سفالی، به عصر آهن و اوایل دوران تاریخی تعلق داشته است. به دنبال یک فصل گمانه‌زنی در سال ۱۳۹۰ و شناسایی آثار معماری و شواهد سکونت در عصر آهن در



▲ تصویر ۵. نمایش آثار لایه‌های محوطه‌ی اسکولک رودبار (جهانی، ۱۳۹۲).

این منطقه، فصل اول کاوش در محوطه‌ی نسکوه‌چال نیز با هدف مطالعه برروی آثار معماری محوطه‌های مسکونی عصر آهن در منطقه، فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۹۱ انجام شد.

دیوارهای سنگی مکشوف در این محوطه، شامل ردیف منظمی از سنگ‌های بزرگ و کوچک رودخانه‌ای در ۲ الی ۶ رج همراه با ملات گل در راستای شمالی-جنوبی و شرقی-غربی بودند. این دیوارها در انتهای خود با روش چفت‌وبست کامل به یکدیگر متصل شده و فضاهای چهارگوش با متوسط مساحت ۲-۳ مترمربعی را شکل می‌دهند. تجمعی از سنگ‌های بزرگ و کوچک در اطراف ساختارها نشان‌دهنده‌ی بخشی از آوار مربوط به ساختارهای سنگی است. کشف تکه‌هایی از خشت‌های حرارت‌دیده، احتمال استفاده از خشت در ساختمان دیوارها را مطرح می‌کند. اجاق‌های سنگی ساده نیز به‌صورت چینش دو یا سه سنگ متوسط در کنار دیوارهای سنگی، به‌ویژه در محوطه‌ی خارجی فضاهای معماری بود که از درون آن‌ها مقادیر زیادی خاکستر، ذغال و خاک حرارت‌دیده‌ی سیاه و قرمز رنگ و نیز در مواردی استخوان‌های سوخته‌ی حیوانی به‌دست آمد. کف‌سازی در فضاهای معماری با روش حرارت دادن و کوبیدن کف، انجام شده است. به‌نظر می‌رسد در این منطقه، فضاهای مسکونی خانواده‌های مختلف در همسایگی هم بوده و از بافت درهم تنیده‌ای تشکیل شده بود؛ البته در فضاهای معماری فوق، وجود یا عدم و یا چگونگی شیوه‌های پی‌سازی، در حاله‌ای

از ابهام قرار دارد؛ اگرچه در بخش‌های مرکزی محوطه‌ی دیوارهای سنگی، فاقد پی همراه با ملات گل بر روی کف بنا شده و فضاهای چهارگوشی ایجاد کرده‌اند. با توجه به دستاوردهای دیگر باستان‌شناختی در گیلان، همچون: کلورز، قلعه کوتی، لاس‌لوکان، تول تالش، پیلاقعه، چره و... که در آن‌ها آثار معماری مسکونی آشکار شده است، همانندی‌های نزدیکی به لحاظ ساختار معماری مسکونی بین آن‌ها و محوطه‌های یسن دیده می‌شود (جهانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۹؛ جهانی، ۱۳۹۳ الف: ۱۳۴؛ ۱۳۹۳ ب: ۱۰۱-۱۳۲).

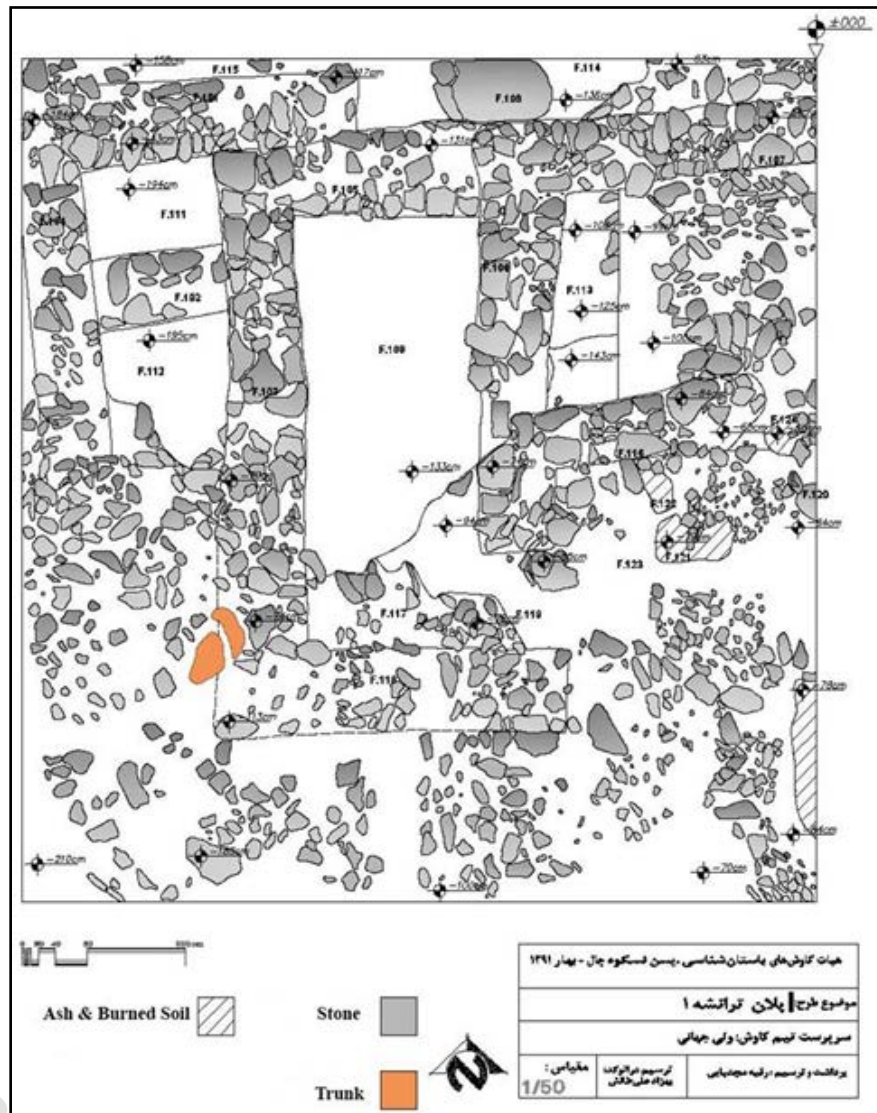
وجود سفال‌های آشپزخانه‌ای و نیز اجاق‌های کوچک ساده در سطح محوطه، نشان‌دهنده‌ی آن است که فضاهای مذکور مصرف خانگی داشته و مربوط به فضاهای مسکونی ساکنین عصر آهن منطقه‌ی یسن بوده است. لایه‌های استقراری کاوش شده، مربوط به عصر آهن I و II است که دارای سفال‌های خاکستری-قهوه‌ای است. فرم سفال‌های محوطه‌ی نسکوه‌چال، اغلب شامل ظروف زاویه‌دار و نیز ظروف با آبریز منقاری است. با توجه به انبوهی از سفال‌های نارنجی، استخوان و سنگ‌های پراکنده، به نظر می‌رسد پس از یک دوره‌ی استقرار و سپس ترک محوطه، مجدداً از این مکان برای دفن اجساد استفاده شده است که البته پس از ترک نهایی محوطه در دوره‌های بعدی، مورد تجاوز و تخریب قرار گرفته است (تصاویر ۶ و ۷).

شواهدی دیگر از معماری در نواحی جنوبی دریای کاسپی

علاوه‌بر مواردی که بدان اشاره شد، شواهد معماری و استقرار یکجانشینی دائم و نیمه‌دائمی در سراسر استان گیلان به‌دست آمده که باوجود غنای آثار، اطلاعات کمی از آن‌ها در دست است؛ شناسایی آثار معماری در محوطه‌ی لاسلوکان دیلمان، کشف دو مرحله‌ی معماری در کاوش‌های باستان‌شناسی در روستای چره، شناسایی آثار دیواری سنگی با تنوری کوچک با علائم دودگرفتگی در گوشه و بر داخلی دیوار و پی سنگی به پهنای ۷۰ سانتی‌متر در اطراف تپه گرده‌کول، شواهدی از بقایای معماری



تصویر ۶. پلان و تصاویر معماری به‌دست آمده در محوطه‌ی نسکوه‌چال کافرستان (جهانی، ۱۳۹۳: ۱۲۱، ۱۲۸ و ۱۲۹).



► تصویر ۷. پلان بقایای معماری مکشوف در محوطه باستانی نسکوه‌چال کافرستان (جهانی، ۱۳۹۳: ۲۳۱).

به‌صورت استفاده از سنگ‌های بادبر و قلوه‌ای در اجزای دیوارها و بعضاً وجود خشت و آجر با ملات ساروج در قلعه‌ی شهر بیجار، و براگور و قلعه دوراهان شیرکوه، آثار اندکی از معماری در نالوس از توابع روستای جوبن، تپه‌ی کشکجان سندس و محوطه‌ی سه‌پستانک خورگام، محوطه‌ی باستانی روستای چهیش، شناسایی آثار سوختگی به ضخامت ۱۵ سانتی‌متر مربوط به نهشته‌های استقراری عصر آهن در غار چپلک در روستای نوده جیرنده (Jahani, 2016: 153)، کشف بقایایی از آثار معماری مسکونی در محوطه‌های تازه‌آباد و نیز سیاسیو از توابع منطقه‌ی اشکور رحیم‌آباد (رامین و اکبری، ۱۳۹۱: ۲۰۱)، تنها بخشی از شواهد وجود معماری دائمی در استان گیلان است. در استان مازندران هم که اقلیم آن، مانند گیلان است، آثار معماری شباهت‌های زیادی با معماری گیلان دارد (ماهفروزی و پیلر، ۱۳۹۱: ۳۸۹) که اهم این مطالعات را می‌توان در کاوش‌های باستان‌شناسی تپه‌ی کلار کلاردشت (عباس‌نژاد و مجتبیایی، ۱۳۹۳: ۷۶) و گوهرتپه و کاوش‌های انجام گرفته در محوطه‌های قلعه‌کش (امیرکلایی، ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۸) و لاک‌کِنسی شهرستان امل (امیرکلایی، ۱۳۹۱ الف: ۷۸) و نیز محوطه‌ی

لامیزده شهرستان محمودآباد (امیرکلایی، ۱۳۹۱: ب: ۷۹) و نیز بررسی‌های انجام گرفته در روستای ابوالحسن کلای بابل در حوزه‌ی مرکزی مازندران (صفری، ۱۳۹۱: ۲۹۵) که منجر به شناسایی شواهد استقرار از دوران پیش‌ازتاریخی مفرغ و آهن در منطقه شد، مشاهده نمود. اما آنچه درخصوص معماری استان گیلان و مازندران در دست است، اطلاعات خام و پراکنده و فاقد انسجام است که طبعاً قادر به شفاف‌سازی سیمای باستان‌شناختی پیش از تاریخ منطقه نیست (عباس نژاد و مجتبیایی، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

نتیجه‌گیری

به‌طور اجمال، اهداف و دستاورد این تحقیق را می‌توان چنین برشمرد: تبیین فرهنگ عصر آهن بر مبنای آثار مکشوف از معماری عصرآهن در مناطق جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی و نیز بررسی ویژگی‌های اختصاصی استقرارهای عصرآهن گیلان، براساس بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی. با نگاهی گذرا به سیر تکامل معماری در گیلان از پیش‌ازتاریخ تا قرون نخستین اسلامی، آشنایی بومیان نقاط مختلف گیلان با اقلیم و آب‌وهوای خاص مناطق زیستی خود، قابل توجیه است.

دلایل عدم یافتن خانه‌هایی از آن دوران در اغلب کاوش‌های باستان‌شناختی اقصی نقاط گیلان را شاید بتوان چنین برشمرد:

۱- زندگی مبتنی بر دامداری و شبنانی و همچنین ضرورت مهاجرت‌های فصلی او را از ساخت و ساز بناهایی کامل‌تر با مصالحی پایدارتر بی‌نیاز ساخت.

۲- احتمالاً انسان دوران یاد شده که در این نقاط ساکن بوده، به‌دلیل وفور مصالح ساده و سبک‌تری چون چوب، نیاز چندانی به استفاده از سنگ نداشته است؛ ناپایداری چوب و عمر کوتاه آن در طول زمان نیز، ما را از دستیابی به سازه‌های چوبی بازداشته است.

۳- اکثر کاوش‌های باستان‌شناختی در گیلان در گورستان‌های اقوام ساکن در این خطه انجام شده، از این‌رو باید در جستجوی مناطقی بود که آثار استقرار از آن به‌دست آید.

۴- دور بودن این مناطق از چرخه‌ی تحولات عمومی کشور و عقب‌ماندگی از پیشرفت‌های هنر معماری و آموزش شیوه‌های جدید در ساخت‌وساز بناها و آرایه‌های تزئینی.

۵- اصولاً معماری مربوط به این دوره، عمدتاً ساده و به‌دور از تناسب هندسی بوده است. از سوی دیگر، از آن‌جا که بناهایی مسکونی دارای پی ساختمانی نبوده و با احداث پایه‌هایی بنای اصلی بر روی این پایه‌ها ساخته می‌شد تا از بروز رطوبت جلوگیری نماید. در نتیجه، با گذشت زمان فرو ریختن بخش‌های فوقانی، اثری هم از پی بنا برجای نمانده است.

در بررسی پیشینه‌ی معماری در گیلان، یکی از نکات اساسی که تقریباً مورد توجه اکثر پژوهشگران قرار گرفته، عمر کوتاه سازه‌های معماری نسبت به فلات مرکزی ایران است. اقلیم متفاوت و تبعات حاصل از آن در سواحل جنوبی دریای کاسپی، تأثیر مستقیم در بقای ساختمان‌ها و طول عمر آن‌ها داشته است. غیر از آن، عامل مهم دیگری که در این رابطه باید بدان پرداخت، همان مصالح بومی است. ناپایداری طولانی مدت چوب و کاه که در گذشته و حتی حال، در اجزای ساختمان‌ها و سقف و

پوشش بام بناهای گیلان کاربرد داشته، از دلایل عمر کوتاه سازه‌های معماری این خطه است.

با وجود دلایلی که برشمردیم، در نقاطی دیگر از گیلان، به‌ویژه در نواحی کوهستانی آن، در چند نقطه آثار معماری سنگی یا خشتی مربوط به ۶۰۰-۱۲۰۰ ق.م. را می‌توان یافت. اقوام ساکن در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپی از مصالحی چون: گل، خشت، سنگ و چوب استفاده می‌کرده است.

در این مقاله، محوطه‌های پیلاقعه، تپه کلورز، تول تالش، قلعه کوتی دیلمان، منطقه باستانی یسن شامل محوطه‌های کافرستان و نسکوچال، مطالاکوه، معاف‌محل، کلامرود، اسکولک و گورستان باغ‌سر، مورد بررسی قرار گرفت. از داده‌های فوق می‌توان چنین برداشت نمود که برای زمانی طولانی این مناطق مسکونی بوده و در کنار خانه‌ها و با کمی فاصله، گورستان ساکنان محل قرار داشته است. خاک حاصلخیز، جریان رودهای پُر آب و امکان آبیاری اراضی و آب‌وهوای مناسب این مناطق را جای مناسبی برای زندگی مردمان در دوران باستان می‌نمود.

به‌طور کلی، می‌توان گفت بناهای مربوط به حوزه‌ی فرهنگی گیلان با شالوده‌ی سنگی به ارتفاع یک الی دو متر با سنگ‌های رودخانه‌ای و سنگ‌های کوهی در مناطق اطراف محدوده‌ی استقرار فراوان بوده، ساخته می‌شده، ولی بقیه‌ی بنا را به‌دلیل وجود فراوانی چوب در منطقه با گل و چوب احداث می‌کردند. با توجه به آثار معماری مسکونی مکشوف در محوطه‌های پیلاقعه، کافرستان، قاسمزیمی و مطالاکوه املش و ارتباط روشن آن‌ها با عناصر دیگر که کاربرد آن‌ها در تهیه‌ی مواد غذایی محرز به‌نظر می‌رسد، شواهد و دلایلی بر وجود معماری مسکونی در این محوطه‌ها است که با نگاه به نتایج کاوش‌های مناطق دیگر گیلان، که به‌لحاظ وضعیت آب‌وهوا و جغرافیای طبیعی خاص که مواد خام خاصی را جهت استفاده در معماری در دسترس انسان قرار می‌دهد؛ همانند مکان‌های باستانی کلورز، قلعه کوتی، لاسلوکان، تول تالش، مارلیک، چره، و... که به آثار معماری مسکونی در آن‌ها برخورد شده، شباهت‌های نزدیکی به‌لحاظ ساختاری و موقعیت با معماری مسکونی به‌دست آمده در محوطه‌های باستانی حوزه‌ی فرهنگی گیلان دارد. چوب به‌عنوان یکی از عناصر مهم در معماری گیلان، نقشی فراتر از سایر مصالح داشته و به سبب وفور آن در جنگل‌های این منطقه، اولین انتخاب برای ساخت بناهای مختلف بوده است. فراوانی این عنصر، آدمی را از استفاده از مصالح دیگر تا حدی بی‌نیاز می‌ساخت. بعدها که مصالح دیگری چون: سنگ، خشت، آجر و آهن کاربرد بیشتری یافتند، چوب نقش خود را در معماری روستایی حفظ کرد. به‌دلیل پایداری نسبتاً کوتاه چوب از وضعیت و نحوه‌ی کاربرد آن در معماری، برای نمونه از دوره‌ی آهن آگاهی چندانی باقی‌نمانده است. اما بدون تردید این عنصر بوم‌آورد، برای ساخت در، پنجره و نیز پوشش خانه‌ها به‌کار رفته است.

در نواحی کوهستانی گیلان به‌دلیل تفاوت آب‌وهوا با ناحیه‌ی جلگه‌ای اختلاف‌هایی در ساخت مسکن وجود داشته است. هم‌زمان با هزاره‌ی دوم ق.م. و اوایل هزاره‌ی اول ق.م. در گوشه‌هایی از گیلان بناهایی ساخته می‌شد که در آن‌ها آثار استفاده از مصالحی چون سنگ و خشت دیده می‌شود. بشر مقارن این دوران یا حتی بسیار پیش‌تر از آن، در هنگام تدفین اموات براساس سنن رایج زمان خویش در ساخت آرامگاه‌ها یا قبور

استفاده از سنگ را آزموده بود. قبور کلان‌سنگی یا تومولوس و گورکان‌های منطقه‌ی تالش مدرکی مستدل بر اثبات این نظر است. قطعاً انسانی که در آن زمان در ساخت دیوار با سنگ‌هایی حجیم و گاه با وزن بیش از چند تن مهارت داشته و برای پوشش روی قبور از سنگ‌های نسبتاً بزرگ تخت استفاده می‌کرده، از احداث بناهایی مشابه برای سکونت عاجز نبوده است، اما حقیقت این است تاکنون کاوش‌های هدفمندی به‌منظور دستیابی به آثار معماری، مربوط به این دوران در استان گیلان انجام نشده است و اغلب کاوش‌های انجام شده به‌دلایلی در محوطه‌های گورستانی آن متمرکز بوده است؛ به‌طوری‌که هنوز بخش‌های وسیعی از این استان در جبهه‌ی شرقی و به‌ویژه شمال و شمال‌غرب آن که جایگاه خاصی در باستان‌شناسی استان دارد، بکر و دست‌نخورده باقی‌مانده است.

در یک نتیجه‌گیری کلی، می‌توان ویژگی معماری عصر آهن گیلان را به‌شرح ذیل عنوان نمود:

۱. استفاده از مصالح بوم‌آورد منطقه در معماری؛ شامل سنگ‌های بزرگ رودخانه‌ای قلوه‌سنگ‌ها و نیز چوب، به‌ویژه برای پوشش سقف، در و پنجره.
۲. استفاده از سنگ‌های بزرگ و کوچک در پی بناها و یا بالاتر قرار گرفتن کف بنا از سطح زمین توسط پایه‌های چوبی به‌منظور اجتناب از رطوبت موجود به داخل بنا.
۳. استفاده از تیرک‌های چوبی در لای دیوارهای کاه‌گلی؛ در حال حاضر در معماری زنده‌ی مناطق کوهستانی و کوهپایه‌ای منطقه شاهد آن هستیم.
۴. به‌کار بردن مصالحی مانند خشت به‌عنوان مصالح فرعی در کنار مصالح اصلی سنگ در بدنه‌ی بعضی از دیوارها؛ مانند آن‌چه در محوطه‌ی نسکوه‌چال کافرستان یسن مشاهده می‌شود.
۵. به‌کارگیری برخی شاخصه‌های معماری دائمی از جمله روش چفت‌وبست کامل در زوایای دیوارها.
۶. استفاده از ستون‌های چوبی به‌منظور برپا نگه‌داشتن سقف چوبی فضاهای مسکونی.
۷. تعبیه‌ی یک اجاق یا تنور کوچک در کنار دیوارها در بیشتر فضاهای محصور درون.
۸. استفاده از روش سوزاندن و کوبیدن گل برای ایجاد کف استقراری به‌منظور کاهش انتقال رطوبت به فضای زیستی که وجود لایه‌های خاکستر و خاک حرارت دیده در کف محل استقراری محوطه‌ها، گواهی بر این موضوع است.
۹. استفاده از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای برای اسکان موقت توسط برخی گروه‌های جمعیتی، نظیر شبانان.
۱۰. سفال‌های این دوره، عمدتاً به رنگ‌های خاکستری و قهوه‌ای و یا طیفی از این دو رنگ می‌باشد.
۱۱. استفاده از فضاهای معماری به‌عنوان تدفین در دوره‌های بعدی، که ظاهراً فضاهای مسکونی، پس از ترک محوطه، بار دیگر برای تدفین دوره‌های بعدی مورد استفاده قرار گرفته است.
۱۲. زندگی ساکنین خانه در فصول سرد سال به فضاهای بسته‌ی بنا، یعنی اتاق‌ها منتقل می‌شود. ایجاد حداقل بازشو در بنا برای جلوگیری از اتلاف حرارت در زمستان

است که حفظ گرما و دود در این فضا از اهمیت زیادی برخوردار است. شاید نتیجه‌گیری قطعی درباره‌ی گاه‌نگاری و نسبت دادن یافته‌های محوطه‌های باستانی استقراری در عصر آهن گیلان و مازندران نیازمند انجام کاوش‌های باستان‌شناسی بزرگ‌تر و فشرده‌تر است؛ در نتیجه، هدفمند کردن کارهای پژوهشی استان در این ارتباط از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از این‌رو ضرورت دارد تا به‌جای پرداختن به کاوش محوطه‌های گورستانی که با ویژگی آن‌ها در طول سابقه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی در این استان آگاهی و دانش لازم را در اختیار داریم محوطه‌های استقراری و تپه‌هایی که دارای طول دوره‌ی استقرار هستند در برنامه‌ریزی پژوهشی استان گیلان قرار گیرد، با کشف نمونه‌های مختلفی از معماری اقوام مذکور و تهیه‌ی پلان شفاف و روشن آن، گونه‌های متفاوتی از آن شناسایی و معرفی شوند که در این صورت به یکی از اساسی‌ترین پژوهش‌های فرهنگی منطقه پاسخ داده خواهد شد.

کتابنامه

- امیرکلایی، ابراهیم، ۱۳۸۷، «گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه‌ی قلعه‌کش دابودشت شهرستان آمل»، آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گیلان، رشت (منتشر نشده).
- امیرکلایی، ابراهیم، ۱۳۹۱ الف، «گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه گل لاک کنسی آمل، مازندران»، در: چکیده مقاله‌های یادهمین‌گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگ و گردشگری، ص: ۷۸.
- امیرکلایی، ابراهیم، ۱۳۹۱ ب، «گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه‌ی لامیزده محمودآباد مازندران»، در: چکیده مقاله‌های یادهمین‌گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگ و گردشگری، ص: ۷۹.
- جهانی، ولی، ۱۳۸۹، «گزارش بررسی و کاوش محوطه‌ی کافرستان روستای یسن»، آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گیلان، رشت (منتشر نشده).
- جهانی، ولی و چرمچیان، مجتبی و علی تالش، بهزاد و رئوف، سولماز، ۱۳۹۴، «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم محوطه‌ی لیارسنگ بناملش»، در: گزارش‌های چهاردهمین‌گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش: حمیده چوبک، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، صص: ۱۰۸-۱۱۳.
- جهانی، ولی، ۱۳۹۵، باستان‌شناسی گیلان، (از آستارا تا هوسم)، تهران، انتشارات دکتر محمد افشار.
- جهانی، ولی، ۱۳۹۱ الف، «گزارش کاوش و گمانه‌زنی در محوطه‌ی کافرستان (مهدی چوری و نسکوه چال یسن)، دیلمان»، در: چکیده مقاله‌های یادهمین‌گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، پژوهشگاه سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۲۷-۱۲۸.
- جهانی، ولی، ۱۳۹۱ ب، «مطالاکوه نخستین محوطه‌ی استقراری شناسایی شده عصر آهن در املش»، نامورنامه؛ مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش، به‌کوشش: حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران، انتشارات نگاه، صص: ۲۷۰-۲۵۹.
- جهانی، ولی، ۱۳۹۳ الف، «دو فصل بررسی، گمانه‌زنی و کاوش در محوطه‌های

کافرستان (یسن)، دیلمان»، در: مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، به کوشش: کوروش روستایی و مهران غلامی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۳۳-۱۳۵.

- جهانی، ولی، ۱۳۹۳ب، باستان‌شناسی دیلمان؛ پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های یسن، رشت، نشر بلور.

- جهانی، ولی و رامین، شهرام و مجتبیای ثبوتی، رقیه، ۱۳۹۳، «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی به‌منظور تعیین حریم محوطه‌ی اسکولک، شهرستان رودبار»، در: گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، به کوشش: مهرداد ملکزاده، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، صص: ۷۰-۷۵.

- جهانی، ولی و هم‌رنگ، بهروز و مجتبیای، رقیه و کوهی، مجید، ۱۳۹۱، «کاوش در محوطه‌ی کافرستان یسن»، در: چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، پژوهشگاه سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری، ص: ۱۲۹.

- جهانی، ولی، علی‌تالش، بهزاد، چرمچیان، مجتبی و رئوف، سولماز، ۱۳۹۴، «گمانه‌زنی به‌منظور تعیین حریم محوطه‌ی لیارسنگ بن شیرچاک»، در: کتاب گزارش‌های چهاردهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، به کوشش: حمیده چوبک، پژوهشگاه سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۰۸-۱۱۳.

- حاکمی، علی، ۱۳۴۴، «گزارش عملیات حفاری در منطقه‌ی کلورز، کافرکش و گنج‌پر»، گزارش منتشر نشده شماره RA 1316 مرکز اسناد، سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور.

- خلعتبری، محمدرضا، ۱۳۹۴، «مروری بر سابقه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی در تالش»، در: چکیده مقاله‌های همایش ملی تالش‌شناسی، به کوشش: ولی جهانی، دکتر سید هاشم موسوی، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گیلان، ص: ۹۷.

- خلعتبری، محمدرضا، ۱۳۷۱، «کاوش در کلورز»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران، گروه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- خلعتبری، محمدرضا، ۱۳۸۴، «گزارش مقدماتی فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه کلورز-رستم‌آباد رودبار»، گزارش منتشر نشده شماره RA 7670 مرکز اسناد، سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور.

- خلعتبری، محمدرضا، ۱۳۸۶، «تپه کلورز، نهشته‌های معماری عصر آهن گیلان»، در: گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، جلد اول، پژوهشگاه سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری و پژوهشکده باستان‌شناسی، صص: ۲۳۱-۲۵۳.

- خلعتبری، محمدرضا، ۱۳۸۹، «گزارش مقدماتی لایه‌نگاری و اولین فصل کاوش محوطه‌ی استقرار کلورز (رستم‌آباد ۱۳۸۵-۱۳۸۷)»، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گیلان (چاپ نشده).

- خلعتبری، محمدرضا، ۱۳۹۲، گیلان در عصر آهن، چاپ اول، تهران، انتشارات گوی.

- شهیدزاده، عبدالحسین، ۱۳۴۸الف، «رودبار استان گیلان»، جلد اول، گزارش منتشر نشده شماره RA 1243 مرکز اسناد، سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور، تهران.

- شهیدزاده، عبدالحسین، ۱۳۴۸ب، «گزارش مقدماتی هیأت کاوش‌های علمی

- باستان‌شناسی گیلان»، جلد دوم، گزارش منتشر نشده شماره RA 1243 مرکز اسناد، تهران، سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور.
- صدر کبیر، رضا، ۱۳۸۳، «نگاهی به یافته‌های معماری مسکونی در سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی گورستان تول تالش»، آرشیو سازمان میراث‌فرهنگی گیلان (منتشر نشده).
- صفری، مجتبی، ۱۳۹۱، «بررسی باستان‌شناسی روستای ابوالحسن کلای شهرستان بابل مازندران»، در: چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگ و گردشگری، ص: ۳۹۵.
- عباس‌نژادسرسی، رحمت و مجتبی‌ی‌ثبوتی، رقیه، ۱۳۹۳، «معماری مناطق غربی مازندران و بخش‌های شرقی گیلان در عصر آهن»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۷، همدان، صص: ۶۷-۸۰.
- فرید مجتهدی، نیما و اسعدی اسکویی، ابراهیم، ۱۳۹۱، «اطلس کوه‌های گیلان، رشت، نشر فرهنگ ایلیا، چاپ اول.
- فلاحیان، یوسف، ۱۳۸۴، «نگاهی اجمالی به دستاوردهای باستان‌شناختی بررسی و شناسایی در حوزه‌ی رودخانه‌ی شاهرود (عمارلو)»، در: گزارش‌های باستان‌شناسی ایران شماره ۴، تهران، سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشگاه باستان‌شناسی صص: ۱۹۹۸-۲۲۰.
- فهیمی، حمید، ۱۳۸۱ الف، فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای کاسپی، تهران، نشر سمیرا.
- فهیمی، حمید، ۱۳۸۱ ب، «حوزه‌ی فرهنگی املش در عصر آهن به روایت کاوش‌های باستان‌شناختی»، فرهنگ گیلان، شماره ۱۳ و ۱۴، اداره کل ارشاد اسلامی گیلان، رشت، صص: ۱۰۹-۱۱۳.
- فهیمی، حمید، ۱۳۹۶، «بازنگری در گاهنگاری دوره‌ی مفرغ پایانی و آهن آغازین تالش»، در: مجموعه مقالات همایش ملی تالش‌شناسی، به کوشش: ولی جهانی و حمید فهیمی، نشر ایران‌نگار، تهران، صص: ۲۰۱-۲۱۵.
- ماهفروزی، علی و کنراد پیلر، کریستین، ۱۳۹۱، «گوهرتپه»، در: چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگ و گردشگری، ص: ۳۸.
- ماهفروزی، علی، ۱۳۸۶، «باستان‌شناسی شرق مازندران با تکیه بر کاوش‌های گوهرتپه»، در: گزارش‌های باستان‌شناسی ۷، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری.
- نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۸۵، مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران، تهران، سبحان نور، چاپ اول.
- نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۷۸، حفاری‌های مارلیک، جلد اول، تهران، سازمان میراث‌فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، چاپ اول.
- نوکنده، جبرئیل و فهیمی، حمید، ۱۳۸۲، «پژوهش‌های باستان‌شناسی هیأت مشترک ایران و ژاپن در کرانه‌های غربی سپیدرود گیلان ۸۱-۱۳۸۰»، در: گزارش‌های باستان‌شناسی ۲، به کوشش: حمید فهیمی، اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی و پژوهشگاه باستان‌شناسی، صص: ۲۷-۶۶.

- jahani, V., 2005, "Observation on the Distribution of Iron Age Sites on the Sefidrud River West Bank", In: *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Guilan; 4th Season*, Tokyo, ICHTO & MECCJ, Pp: 44-49.
- jahani, V., 2016, "A study of Iranian Pottery sherds from the Chapalak Cave in Gilan province Current archeological studies of Northern Iran", *Chapter 8*. Seoul, 2010, 153, 173.
- Ohtsu, T., 2003, "Archaeological Survey in Northwestern Iran; Report On The General Survey in Gilan And Its Surrounding Areas", Edited By Ohtsu, T. *The Middle Eastern Culture Center in Japan*, Mitaka, Tokyo. Japan. 7-92.
- Ohtsu, T., Nokandeh, J. & Adachi, T., 2003, "Preliminary Reprt of The Iran Japan Joint Archaeological Expedition To Gilan", First Season, 2001, Edited By Ohtso, T., et al., Iranian Cultural Heritage Organization ,Tehran And Middle Eastern Culture Center In Japan, Tokyo.
- Ohtsu, T., Nokandeh, J. & Adachi, T., 2005a, "Excavation Research of TappeJalalie", In: *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Guilan; 2nd Season 2002*, Tokyo, ICHTO & MECCJ, 61-67
- Ohtsu, T., Nokandeh, J. & Adachi, T., 2005b, "Preliminary Reprt of The Iran Japan Joint Archaeological Expedition To Gilan", Fourth Season, Edited By Ohtso, T. et al., Iranian Cultural Heritage Organization ,Tehran And Middle Eastern Culture Center In Japan, Tokyo.
- Ohtsu, T., Nokandeh, J. & Adachi, T., 2004a, "Preliminary Reprt of The Iran Japan Joint Archaeological Expedition To Gilan", Second Season, 2002, Edited By Ohtso, T. et al., Iranian Cultural Heritage Organization ,Tehran And Middle Eastern Culture Center In Japan, Tokyo.
- Ohtsu, T., Nokandeh, J. & Adachi, 2004b, "Preliminary Reprt of The Iran Japan Joint Archaeological Expedition To Gilan", Third Season, Edited By Ohtso, T. et al., Iranian Cultural Heritage Organization ,Tehran And Middle Eastern Culture Center In Japan, Tokyo. Pp: 48-83.
- Fahimi, H., 2016, (in preparation), "Transition between Bronze and Iron Age at the Southwestern Shores of the Caspian Sea", in: *Proceedings of the Symposium on Caspian Sea Shores; Contacts, Spaces and Territories along the Caspian Sea during the Bronze and Iron Ages*.
- Sono, T. & Fukai, Sh., 1968, "Dailaman III, the Expedition at HassaniMahalle and GhaleKuti, 1964", Tokyo, The University of Tokyo.